

تحلیل انتقادی آرای گابریل مندل خان، درباره مسحور شدن پیامبر ﷺ*

احترام رستمی**

چکیده

تحلیل علمی دیدگاه‌های خاورپژوهان درباره پیامبر ضرورتی انکارناپذیر است؛ چراکه مواجهه غربیان با اسلام از طریق دانشمندان آن‌ها صورت می‌پذیرد و به هنر، سیاست و سایر ابعاد انعکاس می‌یابد. سحر النبی از موضوعاتی است که نتیجه پذیرش آن می‌تواند اصل نبوت ایشان را مورد حمله قرار دهد. از این رو پژوهش حاضر در صدد است باروش اسنادی و ابزار کتابخانه و مطالعه متون به پاسخ پرسش اصلی نائل شود. گابریل مندل خان از اساتید پیشکسوتی است که در عمر طولانی خود مطالعات اسلام شناسانه داشته است. اهم دیدگاه‌های او در این باره عبارتند از: تأیید سحر شدن یا بیماری جسمی پیامبر در اثر سحر، طلسم نامیدن سوره‌های خاصی از قرآن، دوگانگی در معرفی مکی یا مدنی بودن معوذتین. توجه نکردن به منابع شیعی در این باره، بی‌توجهی به لوازم و تالی فاسدهای سحر شدن پیامبر، دخالت ندادن دلالت‌ها و زمینه‌های دیگر نزول آیه و استفاده نکردن از کلام معصومان موجب شده تا مندل خان دیدگاه سحر شدن پیامبر را تأیید کند. پیامبر برگزیده خداوند و دارای توانایی لازم جهت احراز این مسئولیت بود. با وجود تأکید قرآن بر این امر، در برخی تفاسیر، روایاتی نقل شده که پیامبر توسط فردی یهودی سحر شده است. رویکرد مفسران در این باره متفاوت است؛ برخی سحر شدن وی را قبول کرده و برخی معنای آیه را به امور دیگری غیر از سحر نسبت داده‌اند. هرچند آن جناب را در امور تبلیغی و شریعت مصون از سحر می‌دانند. اگر سوره فلق مدنی باشد با شأن نزول سحر شدن پیامبر توسط یهود مدینه سازگار است در حالی که برخی آن را مکی دانسته‌اند. سوره‌های فلق و ناس با نام معوذتین مشهور شده‌اند و به آن‌ها نام طلسم اطلاق نشده است. نتیجه آن که آرای مندل خان نشان می‌دهد وی سحر النبی را تنها دیدگاه در این زمینه دانسته است، در حالی که اسباب النزول و تفاسیر آیات سوره فلق، این امر را تردیدپذیر می‌نمایاند؛ گرچه سحرکردن اتفاق افتاده باشد.

واژگان کلیدی: سحر النبی ﷺ، گابریل مندل خان، تفاسیر.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۲.

** دانش‌آموخته دکتری معارف گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف قم: ehtrostami@gmail.com.

واژه «سحر» از ریشه «س ح ر»، به معنای جادو کردن، جادوگری، افسون‌گری، فسون و جادو است. حیل‌ها و تخیلاتی که حقیقتی ندارد، مانند اعمال شعبده‌باز که با تردستی، چشم یا قلب افراد را از آن‌چه واقعیت است منحرف می‌نماید یا هر امری که از جانب شیطان در آن یاری و کمک باشد، (راغب، المفردات، ۱۳۸۷: ۴۰؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰: ۶۷/۵؛ فراهیدی، العین، ۱۴۱۰: ۱۳۵/۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۳۴۸/۴) و نیز آن‌چه در آن جذابیت و فریبندگی خاص و با مأخذ آن لطیف و دقیق باشد، همگی سحر نامیده می‌شود (حسینی دشتی، معارف و معاریف، ۱۳۹۲: ۳۱۵۷/۴؛ معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۴: ۱۲۸۹/۲). سحر تنها به معنی جادو نیست، بلکه در معنای خدعه و نیرنگ نیز به کار می‌رود (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۳/۳۲۵). بنابراین در سحر، سه اصل جداگانه شناخته شده است. یکی از آن عضوی از اعضا است؛ دیگری شبهه و خدعه و سومی وقتی از اوقات است (ابن فارس، مقاییس اللغه، ۱۳۸۷: ۴۳۹). مراد از سحر در پژوهش حاضر، جادوگری است. از آن‌جا که آیات چندی در قرآن به این موضوع اشاره می‌کند، خاورپژوهان نیز به پژوهش، درباره سحر و مصادیق آن روی آورده‌اند. آشنایی با تحقیقات آنان و نقد دیدگاه‌هایشان در این موضوع، ضرورتی انکارناپذیر است؛ دوری از مبانی و اطلاعات اندک نسبت به منابع اسلامی، موجب بروز برخی از نسبت‌های ناروا به پیامبر ﷺ در نوشته‌های قرآنی آنان شده است.

در این زمینه می‌توان به گابریل مندل خان از اساتید دانشگاه‌های ایتالیا اشاره نمود. وی با اصالت شرقی خود و آشنایی با زبان عربی توانسته است، مطالعات شرق شناسی و اسلام شناسی در خور توجهی به اروپا و جهان عرضه نماید. یکی از اندیشه‌های رایج مشرق‌زمین اعتقاد به سحر و پیش‌گویی است. مندل خان در این زمینه نیز مطالعاتی داشته است. مانند کتاب راهنمای مختصر تاروت و کتابی درباره سحر و جادو و هنر مقدس به زبان ایتالیایی. وی در زمینه ترجمه قرآن نیز فعالیت داشته است و در سال ۲۰۰۳ ترجمه‌ای عربی ایتالیایی از او انتشار یافته است. بدین ترتیب هم در موضوع سحر و هم قرآن کریم دارای تالیفاتی است. از دیگر موارد وجه محوریت وی در این نوشتار می‌توان به این مورد اشاره کرد که وی به دلیل جایگاه و سابقه مطالعاتی طولانی، توانست در دایره‌المعارف قرآن (ویراسته مک اولیف) عهده دار مدخل سحر در این مجموعه گردد. به دلیل جایگاه دایره‌المعارف قرآن در دنیا، دیدگاه‌های این نویسنده، به خط مقدم نمایش جهانی از موضوع سحر در اسلام تبدیل شده است. از این وجه نظر نیز نقد و تحلیل اندیشه‌های این اسلام شناس در موضوع مسحور شدن پیامبر اهمیت پیدا می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع، هنوز اثر قابل ذکری در این باب عرضه نشده است. او در طول زندگی خود با مؤسسات و دانشگاه‌های فراوانی هم‌چون دانشگاه میلان، قونیه، بروکسل، دانشکده معماری در تورین و... همکاری داشته است و جوایز، مدارک و لوح‌های افتخار فراوانی از ایتالیا و خارج آن دریافت نموده است. تنوع آثار او در ابعاد شرق‌شناسی، حاکی از اطلاعات گسترده وی در این زمینه است.

مشرکان، اولین کسانی هستند که اتهام سحر زدگی را به پیامبر وارد نمودند و مردم را از تبعیت فردی این چنین برحذر داشتند. (فرقان / ۸؛ اسراء / ۴۷). هم‌چنین در شان نزول سوره‌های فلق و ناس روایاتی نقل شده (بخاری، صحیح بخاری، بی تا: ۴ / ۱۴۸؛ بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۳۳؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۵ / ۷۱۸) که به جریان سحر النبوی مربوط است. این روایات توسط اکثر شیعیان (طیبیان، پیامبر در صحاح سته اهل سنت، بی تا: ۱۵۱-۱۵۵؛ امین، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، ۱۳۶۱: ۱۵ / ۳۶۲) و برخی از اهل سنت (الوادعی، مقبل بن هادی، ردود أهل العلم علی الطاعین فی حدیث السحر) نقد شده است. گرچه سحر النبوی ﷺ از موضوعاتی است که درباره آن آثار درخوری از قرون گذشته تا به حال وجود دارد، اما به گونه مشخص، آراء گابریل مندل خان در مورد سحر النبوی هنوز ارزیابی نشده است. پرسش اصلی نوشتار این است که آرای گابریل مندل خان مربوط به مسحور شدن پیامبر چیست؟ نقل، تحلیل و نقد آرای وی در مورد سحر النبوی، به همراه رویکرد مفسران به این امر، موضوع تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد.

معرفی گابریل مندل خان (Mandel Khān, Gabriel)

گابریل مندل خان ۲۰۰ اثر به رشته تحریر درآورد. او قرآن را به زبان ایتالیایی ترجمه کرد. تصوف، سیره پیامبر، تاریخچه هنر و خشنویسی، برجسته ترین زمینه‌های پژوهشی وی به شمار می‌آیند. مهم‌ترین آثار او بدین قرارند:

How to recognize Islamic art, Macdonald Educational, 1979.

چگونگی شناختن هنر اسلامی

The Life and Times of Mohammad, Hamlyn, 1968

زندگی و دوران [حضرت] محمد ﷺ

"Magic", in Encyclopaedia of the Quran, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2003, vol. 3, pp. 245-251.

سحر

دیدگاه گابریل مندل خان درباره سحرالنبی و نقد آن

مندل خان، به روایات پیامبر درباره سحر استناد جسته تا در کنار روایات مربوط به سحر شدن آن حضرت بدین نتیجه نائل گردد که سحر، امری باورپذیر است. سپس تهمت ساحری به پیامبر در قرآن را گزارش می‌کند، وی به ماجرای سحر شدن پیامبر و جریان یازده گره می‌پردازد در روایتی گزارش گونه از عایشه به توانایی پیامبر در سحر با شرط توسل به خدا و نیز به چشم زخم خوردن پیامبر اشاره داشته است (Mandel Khān , entry “m a g i c” in EQ, edited by McAuliffe , Vol, 3 ,p245-252). در میان موضوعات پیش گفته برخی واقعیت داشته و شبهه قلمداد نمی‌شود مانند گزارش قرآن از اتهام سحر به پیامبر، اما برخی دیگر هر چند مستند به منابع اسلامی است، اما نقدپذیر است؛ زیرا نویسنده از روایات ضعیف و نامعتبر نزد همه مسلمانان بهره جسته است.

افزون بر آن چه یاد شد، نکات مثبت دیگری در آرای وی وجود دارد که در ذیل به اختصار بدان

اشاره می‌شود:

۱. در اسلام وجود نیروهایی سوای قوای الهی... پذیرفته نیست؛
۲. سحر، تصرفی ناروا در ارزش‌های ایمانی است؛
۳. قرآن و اسلام، سحر را تقبیح و از آن کناره‌جویی نموده‌اند؛
۴. ساحر و مسحور بودن پیامبر، تهمت‌های اشاره شده در قرآن به پیامبر دانسته شده است.

یک - سحر شدن پیامبر ﷺ

گابریل مندل خان معتقد است، روایاتی وجود دارد که اعمال سحرگونه بر پیامبر تأثیر گذاشته است. در کنار شواهد قرآنی، سحر را باور پذیر دانسته است: «یا روایات حاکی از برخی اعمال سحر گونه را که بر شخص پیامبر تأثیر گذاشته است نیز به شواهد قرآنی پیش گفته (جهت باورپذیری سحر) می‌توان افزود». هم‌چنین اشاره شده است: «ساحری، یازده گره بر ریسمانی زد؛ اورادی طلسم مانند برای آسیب رساندن به پیامبر خواند و پیامبر هم بیمار شد» وی در کنار نقل این ماجرا، سوره فلق را درباره اوراد شریانه علیه وضع جسمی و سلامت تن برمی‌شمرد اما در کنار آن خاصیت تعویذی این سوره را به محدوده روان و نفس توسعه می‌دهد و معتقد است سوره فلق از اختلالات روانی که شیطان بر انسان وارد می‌کند نیز حفظ می‌کند (ibid, Vol3, p.248).

بررسی

بررسی سوره فلق نشان می‌دهد که مندل خان، مطلب مذکور را از برخی شأن نزول‌های تفاسیر، به ویژه اهل سنت برداشت کرده است. نویسنده، اشاره تفصیلی به این روایات نداشته است. این روایات بیان داشته که آن حضرت تحت تأثیر سحر قرار گرفته و خداوند برای رفع آن، سوره‌های معوذتین را نازل فرمود. قول سحرالنبی و روایات آن نیز از نظر قرآنی، عقلی، لغوی و ... نقدپذیر است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۱. قرآن

در این زمینه می‌توان به چند دسته آیات اشاره نمود:

الف) پیامبر ﷺ در مأموریت الهی خویش با موانعی جدی روبه‌رو بود که قرآن به حفاظت الهی پیامبر در این زمینه اشاره دارد: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مانده/ ۶۷) و «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر/ ۹۵) (امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۶۱: ۱۵/۳۶۲؛ حجازی، التفسیر الواضح، ۱۴۱۳: ۳/۹۲۲؛ زحیلی، التفسیر الوسیط، ۱۴۲۲: ۳/۲۹۶۲). یکی از این موانع، سحر شدن و اختلال وارد شدن در حیطه ادراکی و روانی پیامبر است. که این‌گونه اعمال ساحرانه در آن زمان رایج بوده است.

ب) قرآن، سحر زدگی و بیماری‌هایی چون جنون و ناتوانی‌های ادراکی را از آن حضرت نفی نموده است. در آیه ۴۷ اسرا به صراحت از سحرزدگی، وی را دور دانسته و می‌فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (هنگامی که به سوی تو گوش فرامی‌دارند ما بهتر می‌دانیم به چه [منظور] گوش می‌دهند، و [نیز] آن‌گاه که به نجوا می‌پردازند وقتی که ستمگران گویند: (جز مردی افسون‌شده را پیروی نمی‌کنید) و بدین ترتیب آنان که می‌پندارند پیامبر سحر زده شده است به وصف ظالم توصیف شده‌اند و بلافاصله در آیه بعد، آنان را به گمراهی و ضلالت توصیف نموده است. «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (اسراء/ ۴۸) همین وصف در آیه ۹ سوره فرقان نیز آمده است. ج) نیز موارد زیر که به صراحت، آن جناب را از بیماری جنون و مشکلات ادراکی مبرا دانسته است (اعراف/ ۱۸۴؛ سبأ/ ۴۶ و ۸؛ مؤمنون/ ۷۰؛ طور/ ۲۹؛ صافات/ ۳۶).

د) قرآن در آیات دیگر، وی را از گفتارهای گزافه‌گویانه شاعران (صافات/ ۳۶-۳۷) و ادعاهای واهی کاهنان (طور/ ۲۹) و عمل باطل ساحران مبرا دانسته است. آنان به خاطر ظلم و گمراهی (اسراء/ ۴۷-۴۸؛ فرقان/ ۸-۹) به پیامبر نسبت سحر کردن می‌دادند که در پی آن وعده عذاب داده شده است (مدثر/ ۲۴). آنان هر آیه‌ای از قرآن را ببینند سحر پندارند (قمر/ ۲) و هر پیامبری را

ساحر و مجنون می‌انگاشتند (ذاریات/ ۵۲). این نسبت‌ها به انبیای پیشین نیز داده می‌شد مانند حضرت موسی علیه السلام (ذاریات/ ۳۹) و حضرت شعیب علیه السلام (شعرا/ ۱۸۵)؛ اما خداوند، رستگاری و پیروزی جادوگران را نفی نموده است (طه/ ۶۹).

۲. لوازم ناصواب سحر شدن پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایات، سحر شدن پیامبر را به گونه‌ای توصیف نموده که از لحاظ عقلی و نقلی مردود است. آن‌چه در این داستان‌ها جای نقد دارد این است که پیامبر در اثر سحر به چه حالتی دچار شده بود. در برخی روایات وارد شده به قدری اثر سحر بر او شدید بوده است که فعلی را انجام می‌داد و گمان می‌کرد که انجام نداده است یا برعکس (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۵/ ۳۳۳؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۵/ ۷۱۸). این نقل‌ها غالباً به عایشه منسوب است.

لازمه پذیرش این نقل، مورد تردید قرار گرفتن اصل نبوت پیامبر است. زیرا از لحاظ عقلی، اعتمادی بر اقوال و اعمال دیگر چنین فردی نمی‌رود؛ از این‌رو گفتار، کردار و تقریرش نمی‌تواند حجت باشد. زیرا همان‌گونه که سحر در محدوده وجودی وی راه یافته است آفات دیگر نیز می‌تواند حوزه ادراک او را با مخاطره جدی روبه‌رو کند. از لحاظ نقلی نیز این لوازم خدشه‌پذیر است. قرآن حتی تأثیر هوی و هوس را بر او نفی نموده است و بیان نموده که پیامبر جز وحی الهی سخنی نمی‌گوید (نجم/ ۳-۴).

۳. عقل

از لحاظ عقلی گزینش افراد باید بر اساس استعدادها و توانایی‌های آنان صورت پذیرد. فردی که به عنوان پیام‌آور از سوی خداوند برگزیده می‌شود، لازم است از توانایی جسمی و عقلی و ادراکی برخوردار باشد تا مسئولیت و رسالت خویش را به خوبی انجام دهد. قسمتی از مسئولیت نبوت در حیطة ارتباط با ماوراء است از این‌رو تسخیر این نیروها به اذن خداوند لازمه تحمل این مأموریت الهی است. هرگونه تأثیرپذیری از نیروهای انس، جن و شیاطین که در این محدوده اعمال می‌شود؛ حاکی از ضعف آن پیامبر در قلمرو مأموریت خویش است و سلب توانایی منجر به سلب مأموریت خواهد شد. از این‌رو نبوت لوازمی دارد که با مسحور شدن نبی، هم‌خوانی ندارد. هرچند از لحاظ عقلی، سحر کردن توسط معاندان مانعی ندارد، اما سحر شدن نبی با موانع جدی روبه‌رو است که متوجه اصل نبوت است.

۴. لغت

از لحاظ لغوی «مسحورا» به معنای جادوزده و سحرزده است برخی از معانی دیگری که برای این واژه ذکر شده، عبارتند از:

الف) مخدوع: ناظر به آیه ۸۹ مومنون (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۳/۳۲۵).

ب) معلل و بیمار: (ابن قتیبة، غریب القرآن، بی تا: ۲۱۷).

ج) جنزده و دیوانه: (سحر فجن) (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲/۶۷۱؛ خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۱۴۱۵: ۳/۱۳۲).

د) مغلوب العقل: (سحر بر عقلش غلبه نموده است) (مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳:

۲/۵۳۴) و از حد استوا خارج شده است (فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۵۱).

ه) کسی که فاسد شده است: مانند غذای مسحور، وقتی که کارکرد آن فاسد شود یا زمین

مسحور وقتی است که باران بیش از حد بر آن باریده و فاسدش نموده است (همان).

و) مطبوب: (بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۳/۱۳۷).

ز) تشنه و سیری ناپذیر: کسی که از خوردنی و نوشیدنی بی نیاز نمی شود (قرطبی، الجامع

لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۱/۲۷۲ (قول أبو عبیدة)).

بدین ترتیب سحر شدن معانی گوناگونی دارد که ممکن است روایت، آن را اراده نموده باشد

(اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) هر چند برخی از احتمالات لغوی پیش گفته ضعیف تلقی می-

گردد، اما معانی دیگر جای تأمل دارد. به ویژه با قرائنی در روایات می توان مطبوب و بیماری

جسمی را به عنوان جایگزین جادوزدگی برشمرد.

۵. مخالفت با اصول و مبانی همچون اصل عصمت

مخالف برخی اصول و مبانی به ویژه مخالف اصل عصمت در افعال و تبلیغ؛ نیز سنت و

شریعت بودن قول و فعل پیامبر ﷺ که در صورت سحر شدن او این اصل نیز در مواقعی از حیاتش

دچار خدشه شده است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۶/۴۰۰۷).

۶. تفاوت های متنی: در بیان روایات تفاوت هایی وجود دارد.

اول - ساحر: در فرد یا افراد سحر کننده اختلاف است که آیا لبید بن اعصم بوده (و گفته می

شود لبید بن عاصم) یا دختران وی و یا هر دو؛ در برخی نقل ها به وساطت غلام یهودی متعلق به

پیامبر اشاره شده است.

دوم - نوع سحر: در این باره روایات به موارد گوناگونی اشاره دارد مانند: کبوتر، شاخه خرما،

شانه و مو، گره یا چیزهای دیگر.

سوم - نحوه باطل نمودن سحر: در برخی نقل‌ها آمده پیامبر ﷺ، علی رضی الله عنه یا عمار را به تنهایی یا همراه با عده‌ای دیگر فرستاد تا سحر را بیرون آورد و آنان چنین کردند و پیامبر شفا یافت. از نقل‌های دیگر برمی‌آید که پیامبر سحر را از چاه بیرون نیاورد زیرا مشکلات دیگر پدید می‌آورد، از این‌رو چون عافیت یافته بود تنها چاه را پر کردند. یا این‌که پیامبر با عده‌ای از اصحاب به سمت چاه رفت. تفاوت در نوع سحر، سحرکننده و نحوه باطل نمودن آن مشاهده می‌شود.

۷. خبر واحد بودن روایت مبنی بر مسحور شدن پیامبر ﷺ

در امر عقیده نمی‌توان به اخبار آحاد أخذ نمود در حالی که مرجح قرآن است. شرط أخذ به احادیث در اصول اعتقادات این است که حدیث متواتر باشد، در حالی که این حدیث متواتر نیست (همان). برخی مفسران معاصر اهل سنت (همچون قاسمی ۱۳۳۲-۱۲۸۳ق) در این باره معتقدند با توجه به دلایل عقلی و نقلی این خبر پذیرفتنی نیست و اشکالی در رد آن نیست هر چند در صحاح آمده باشد زیرا هر آن‌چه در صحاح آمده از لحاظ سندی و متنی سالم از نقد نیست علاوه بر این‌که مناقشه در اخبار آحاد در عهد صحابه نیز وجود داشته است و به مواردی اشاره کرده است، مانند این خبر عمر، که میت با گریه کردن اهلش عذاب می‌شود. توسط عایشه رد شده است؛ وی در ادامه دیدگاه‌های دانشوران را در رد اخبار آحاد بیان نموده است (قاسمی، محاسن التأویل، ۱۴۱۸: ۵۷۶/۹).

۸. مخالفت با روایات دیگر مانند شأن نزول

نزول معوذتین در مکه راجح است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴۰۰۷/۶؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، بی‌تا: ۳۰/۵۵۰).

۹. سایر اقوال

در زمینه سحر النبوی اقوال مختلف دیگری غیر از سحر شدن آن حضرت در تفاسیر اسلامی مشاهده می‌شود که مندل خان آن‌ها را در نظر نیاورده است:

الف) یک قول مستند به روایات ضعیف‌المتن، سبب نزول معوذتین را سحر شدن پیامبر توسط یهود می‌دانند (عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۷۱۸-۷۱۹؛ صابونی، صفوه التفسیر، ۱۳۸۲: ۴/۸۵۲-۸۵۳؛ مظهری، التفسیر المظهری، ۱۴۱۲: ۳۷۸/۱۰؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۳۰/۴۷۴). اما محدوده سحر شدن متفاوت است: در این باره برخی تنها قائل به تأثیر سحر بر جسم پیامبر ﷺ هستند و عقل و ادراک وی را از مسحور شدن مبرا دانسته‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۷۵-۳۷۴؛ حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، بی‌تا: ۱۰/

۵۴۴؛ فیض کاشانی، الأصفی فی القرآن، ۱۴۱۸: ۲/۱۴۹۳؛ طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۷: ۲۰/۳۹۴). در این راستا روایاتی نقل شده است که در آن مسحور و مطبوب به یک معنا دانسته شده‌اند (فراء، معانی القرآن، بی تا: ۳/۳۰۱؛ ثعلبی، الکشف والبیان عن التفسیر القرآن، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۳۷). از مطالب برخی دیگر می‌توان استفاده نمود که [گرچه سحر به ادراک پیامبر هم برسد] اما باعث جنون آن حضرت نخواهد شد (بیضاوی، انوار التزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۵/۳۴۸) و یا به انحاء دیگر تأثیر سحر در ادراک او را توجیه نموده‌اند (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۵۲۲).
 ب) برخی دیگر متعرض این روایات نشده‌اند (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۱۴/۲۶۹-۲۷۳؛ آل سعیدی، تیسیر الکریم الرحمن، ۱۴۰۸: ۱۱۳۲؛ ایبازی، الموسوعه التقرآنیه، ۱۴۰۵: ۱۱۳۲؛ طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا: ۱۵/۵۴۵). یا قول دیگری (غیر از سحرالنبی) در توضیح و تفسیر آیه اتخاذ کرده‌اند. مانند تفسیر این‌که شر نفاثات، تأثیر محبت آنان دانسته شده است نه سحر ایشان (فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۲/۳۷۴؛ میدی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۱۰/۶۷۰). و یا نیروهای نفسانی اعم از وهم و... (ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲/۴۷۰) یا عمل و کید آنان است (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۴/۸۲۲-۸۲۱).
 ج) رد و یا توجیه روایات: در این بین برخی به صراحت روایات سحرالنبی را بدون سند دانسته‌اند (ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۹: ۸/۵۰۷) و به نقد آن همت گماشته‌اند (ابوالفتوح رازی، روضح الجنان، ۱۴۰۸: ۲۰/۴۷۴؛ امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۶۱: ۱۵/۳۶۲). که مندل خان به اقوال آنان اشاره نکرده است. برای مثال مفسرانی نیز این روایات را چنین توجیه نموده‌اند که شاید یهودی یا دخترانش سعی کرده‌اند، اما نتوانسته بودند و خدا پیامبرش را آگاه نمود و سحر [پیش از اثر کردن] باطل شد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۶۵؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۱۳۶۳: ۱۴/۳۹۴؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵/۸۱۴).

۱۰. بررسی روایات شیعه

برخی روایات شیعه نیز در این باره وارد شده است که از لحاظ متنی نقدپذیر است. مانند روایت ۳۱ امام صادق علیه السلام (همان) که شامل دو قسمت است. اول آن که نقل شده که پیامبر در اثر سحر، کاری را انجام داده و گمان نمود انجام نداده است، دیگر آن که در را نمی‌دید تا آن‌که آن را لمس کرد. قسمت اول (انجام کاری و گمان عدم آن) شامل ادراک نیز می‌شود هر چند روایت بدان اشاره نکرده است. اما قسمت دوم را می‌توان تنها به گرفتاری جسمی نسبت داد. مطابق روایت، سحر اتفاق افتاده است و بعداً باطل شده است. اما سحر شدن پیامبر صلی الله علیه و آله درست نیست با توجه به عرضه

حدیث بر عقل، که یکی از معیارهای نقد محتوایی حدیث است، روایت دچار اشکال است. ابوالفتوح رازی به خوبی بدین نکته اشاره کرده است: «این را اصلی نیست، برای آن که مخالف ادله عقل است» و در ادامه به دلایلی چون تنفیر اشاره نموده است (ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*، ۱۴۰۸: ۲۰/۴۷۴). مفسران شیعه به دو معیار نقد محتوایی یعنی عقل و قرآن تمسک کرده‌اند. هر چند برخی «مسحورا» در آیات پیشین را به مجنون تفسیر نموده و این چنین تمسک به معیار قرآنی را در رد این روایات تام ندانسته‌اند (طباطبایی، *المیزان*، ۱۳۹۷: ۲۰/۳۹۴). بدین ترتیب موضع‌گیری مفسران شیعه نسبت به این روایت توجیه، رد یا پذیرش تنها در محدوده جسم است.

با توجه به آن چه گذشت یا سحر شدن مطلق است و هم جنبه‌های ادراکی و روحی را شامل می‌گردد و هم به جنبه‌های جسمانی و طبیعی معنا شده است و یا این که غالب و متبادر به ذهن از مسحور، سحر روحی، عقلی و ادراکی است. به هر روی قدر متیقن در صحنه عقل و ادراک نبی سحر راه نیافته است، چه امور دنیایی منظور باشد و چه امور مربوط به شریعت. همان گونه که گذشت روایات سحرالنبی از جنبه سحر شدن ادراکی و عقلی مخالف آیات قرآن است و مکرر در ضمن دفاع از نبی مکرم اسلام او را از هرگونه سحرکردن، سحر شدن، جن زده شدن و یا دیوانگی مبرا دانسته است. اما در این زمینه که ساحران، پیامبر را سحر کرده باشند، اشکال و شبهه‌ای وارد نیست. بلکه سحرشدن پیامبر لوازم شبهه‌ناکی در پی دارد و باطل است.

با توجه به سوره‌های معوذتین و نقش حفاظتی آن‌ها، ممکن است ساحران، برای توقف رسالت پیامبر، به سحر متوسل شده باشند اما پیامبر سحر نشده است؛ زیرا حفاظت الهی، عقل و ادراک، وی را از این گونه تباهی‌ها مصون داشته است. سحر در روایات ممکن است به معنای بیمار شدن جسمی باشد، اما بیماری روحی خلاف ادله است. از این رو افعالی که در روایات به پیامبر نسبت داده شده و حاکی از اختلالات روانی است نیز بنا به دلایل پیش گفته درست نیست.

دو - دوگانگی در معرفی مکی یا مدنی بودن معوذتین

مندل‌خان معتقد است، بنا بر تاریخ‌گذاری سنتی نزول قرآن این دو سوره به ترتیب بیستمین و بیست و یکمین سوره‌های قرآن‌اند. چون این سوره‌ها در مکه نازل شده‌اند، آن‌ها را از قدیم‌ترین سوره‌های قرآن به شمار می‌آورند (Mandel Khān, entry "m a g i c" in EQ, edited by McAuliffe, 2003: vol3, p247). بدین ترتیب سوره‌های معوذتین آشکارا مکی دانسته شده‌اند، اما در ادامه به جریان شأن نزول سحر شدن پیامبر اشاره می‌شود (ibid, vol3, p248) که با توجه به متون این جریان مربوط به یهود مدینه است و با مکی بودن سوره که پیشتر بدان اشاره رفته است، سازگاری ندارد.

بررسی

یکی از مواردی که بر حقیقت داشتن سحر شدن پیامبر مؤثر است، مکی یا مدنی بودن معوذتین است. مسأله سحر شدن پیامبر به شأن نزول مربوط به یهود مدینه پیوستگی دارد، از این رو با مدنی بودن سوره سازگار است. اما اگر سوره فلق مکی انگاشته شود، شأن نزول پیش گفته نمی-تواند توضیح‌گر مفاد به این سوره باشد.

در منابع تفسیری اقوال مختلفی در این باره ذکر شده است:

۱. مدنی بودن از ابن عباس و مکی بودن از قتاده نقل شده است (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۵/۵۳۸)؛
۲. برخی تفاسیر تنها به مدنی بودن آن اشاره کرده‌اند (ابو الفتح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۲۰/۴۷۰؛ میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱: ۱۰/۶۶۷).
۳. برخی به دو قول اشاره دارند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۴/۸۲۰).
۴. در برخی تفاسیر، مکی بودن راجح برشمرده شده است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۶/۴۰۰۷).

قول مکی بودن سوره فلق (قول قتاده) از لحاظ تاریخی با روایت شأن نزول مبنی بر سحر شدن پیامبر در مدینه سازگاری ندارد. بدین ترتیب دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد که ضرورت داشت، مندل خان به آن توجه داشته باشد.

ممکن است سوره فلق و ناس در مکه نازل شده باشد و به عنوان معوذتین نام‌گذاری شده باشد؛ اما جریان سحر شدن پیامبر در مدینه اتفاق افتاده باشد و آن حضرت به جهت استعانت به تعویذ این دو سوره از سحر ساحران در امان مانده و سحر نشده باشد.

سه - طلسم خواندن برخی سوره‌ها

مندل خان معتقد است قرآن با دو سوره تعویذی خاتمه می‌یابد که اغلب به مثابه طلسم‌های محافظت‌کننده تلقی می‌شود و بنابراین تصدیقی بر حقیقت داشتن سحر به شمار می‌روند (Mandel in EQ, edited by McAuliffe, 2003, Vol3, p245, entry "m a g i c" , Khān) حتی در ادامه سوره فاتحه نیز طلسمی قدرتمند تلقی شده است.

بررسی

علم طلسمات، دانشی است که از آن چگونگی در آمیختن نیروهای فعال (اثرگذار) سماوی با نیروهای منفعل (اثرپذیر) زمینی شناخته می‌شود تا به وسیله آن فعل غریبی در عالم کون و فساد پدید

آید (تهانوی، موسوعه کشف، ۱۹۹۶: ۱۱۳۸/۲). هم چنین به نقوش سحری و تنجیمی یا شیء منقش به این نقوش که برای دفع آفت‌ها، چشم‌زخم یا حوادث مختلف دیگر تهیه می‌شد، اطلاق می‌گردد. اگر موضوع مطلق علم روح در روح باشد آن را سحر خوانند و اگر جسد در جسد باشد آن را کیمیا یا به قولی طلسم گویند و اگر روح در جسد باشد طلسم گویند (صاحبی شاهرودی، «طلسم»، دائرة المعارف تشیع، ویراستار صدر، ۱۳۹۱: ۵۱۷/۱۰؛ حسینی دشتی، معارف و معاریف، ۱۳۹۲: ۵/۳۶۶۵-۳۶۶۶). علم طلسمات، از لحاظ نسبت‌های عددی و اسرار فلکی مشابه طبیعات است. علم به طلسم‌ها در شرایع و زیان‌بخش هستند. بنا به قولی مسائل این علم از کتاب‌های اقوام نبوت پیش از شریعت موسی است (مانند نبطیان، کلدانیان و...) زیرا پیش از او پیامبران به وضع شریعت پرداخته‌اند و به ذکر مواعظ و دعوت به یکتاپرستی پرداخته‌اند. شریعت اسلام میان ساحری و طلسمات تفاوتی قائل نشده و همه آن‌ها را در یک باب حرام عنوان کرده است (صاحبی شاهرودی، «طلسم»، دائرة المعارف تشیع، ویراستار صدر، ۱۳۹۱: ۵۱۸/۱۰).

طبق بیان نویسنده در قرآن سوره‌هایی وجود دارد که به مثابه طلسم (talismans) و جادو است. بررسی سوره فلق نشان می‌دهد که مندل‌خان، مطلب مذکور را از شأن نزول‌های تفاسیر سنی و شیعه در مورد تعویذ این سوره برای سحر شدن پیامبر و یا تعویذ حسنین (ع) (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۰/۴۳۴) گرفته است. بدین گونه که ساحری پیامبر را سحر نمود و خداوند برای گشایش سحر معوذتین را به عنوان طلسم فرستاد. این برداشت (طلسم خواندن معوذتین و در نتیجه پذیرش سحر شدن پیامبر و دلالت معوذتین بر حقیقت داشتن سحر) درست نیست زیرا طبق بیانات پیشین:

۱. سوره‌های فلق و ناس، خود، طلسم نیستند بلکه آیات الهی هستند که برای مبارزه با طلسم نازل شده‌اند.

۲. بر سوره‌های فلق و ناس نام معوذتین اطلاق شده است و مسلمانان و پیشوایان آنان بدان نام طلسم اطلاق نکرده‌اند؛ زیرا ماهیت آیات الهی با طلسم متفاوت است.

۳. با توجه به محتوای سوره‌های فلق و ناس، می‌توان برداشت نمود که این سوره‌ها نازل نشده‌اند تا حقیقت داشتن سحر را تصدیق کنند؛ بلکه نزول آن‌ها به جهت تقویت توکل و پناه‌جویی انسان‌ها به خداوند متعال است.

۴. طبق آموزه‌های این سوره‌ها تنها با طلسم نیست که می‌توان سحر را باطل نمود، بلکه با تعویذ الهی و پناه‌جستن واقعی به خداوند می‌توان سحر را بی اثر کرد. بنابراین هرچند با این دو سوره‌گزند سحر از انسان دور می‌شود اما دلیل بر آن نیست که دو سوره پیش‌گفته طلسم باشند.

۵. در صورتی این دو سوره تصدیقی برحقیقت داشتن سحر است که شأن نزول یادشده (حاکمی از سحر شدن پیامبر و نجات او به وسیله این دو سوره) درست باشد. اما همان گونه که گذشت این امر مورد پذیرش همه دانشوران اسلامی به ویژه مفسران نیست و برخی به رد این روایات پرداخته یا متعرض آن نشده‌اند. پیامبر، به ویژه در صحنه ادراک و عقل، نمی‌تواند مسحور شده باشد، هر چند ممکن است برخی سعی داشته‌اند آن حضرت را مسحور کنند.

۶. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی کرده است ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسرا/ ۹) هدف نهایی آن هدایت‌گری است و انسان با عمل به دستورات قرآن به فلاح و رستگاری می‌رسد. مانند تقوا (بقره/ ۱۸۹؛ آل عمران/ ۱۳۰؛ مائده/ ۱۰۰ و...) امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران/ ۱۰۴)، شکیبایی و مرابطه (آل عمران/ ۲۰۰)، مجاهده و توسل (مائده/ ۳۵)، دوری از اعمال شیطانی (مائده/ ۹۰) اما ساحرانی که از فنون متعدد، هم چون طلسم‌ها برای پیشبرد اهداف خود سود می‌جویند به فلاح و رستگاری نمی‌رسند ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاجِرًا وَلَا يَفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (طه/ ۶۹) از طرفی پیامبر رسول حق و هادی امت است نه ساحر و کاهن ﴿وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ﴾ (حاقه/ ۴۲).

۷. با بررسی محتواهای روشن‌گر قرآن مشخص می‌گردد که، این کتاب الهی تشابهی با متون طلسم‌گونه ندارد. حتی حروف مقطعه طلسم معرفی نشده‌اند و رموز بین خدا و رسول تفسیر شده‌اند. بنابراین به هیچ‌روی قرآن حاوی طلسم و اوراد نیست. گرچه دو سوره معوذتین با لفظ أَعُوذُ آغاز شده‌اند، اما نه قرآن و نه مسلمانان نام طلسم بر آن اطلاق ننموده‌اند، بلکه نام معوذتین بر آن نهاده‌اند. این نام رنگ توحیدی دارد؛ زیرا با پناه بردن به خدای یگانه و پروردگار جهان است که شر موجودات به انسان نمی‌رسد. اما در واژه طلسم چنین پیشینه و صبغه توحیدی وجود ندارد. هم‌چنان که خداوند در قرآن از این واژه و مشابه آن نیز استفاده نفرموده است و کفایت و ساحر بودن از پیامبر سلب شده است.

۸. آیه ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ دلالت آشکار بر حقیقت داشتن سحر ندارد. چراکه تفاسیر دیگری نیز برای آن بیان شده است که ذکر آن گذشت.

بنابراین با بررسی محتوا و هدف قرآن و نیز سوره و آیه‌های مربوطه، بطلان طلسم بودن این دو سوره و نقش آن در از بین بردن آثار سحر بر پیامبر روشن می‌شود. با توجه به این‌که تعویذ نقش پیش‌گیری و طلسم نقش درمانی دارد، از این‌رو نام‌گذاری این سوره‌ها تأییدی بر سحر شدن پیامبر نخواهد بود. در نهایت می‌توان چنین برداشت نمود که مندل خان در اطلاق این نام به واژگان دقیقی تمسک نکرده است.

نتیجه

۱. دریافت‌های مندل‌خان درباره سحرالنبی ﷺ، نشان می‌دهد که وی به همه منابع معتبر اسلامی، مربوط به سحرالنبی و تفاسیر معوذتین دست‌رسی و یا اشراف نداشته است. نیز در بیان شأن نزول سوره فلق دوگانگی به چشم می‌خورد؛ زیرا اگر این سوره مکی باشد سحر شدن توسط یهود دور از ذهن می‌نماید که در این باره، اقوال مختلف بررسی یا گزارش نشده است.
۲. عبارات مندل‌خان می‌رساند سحرالنبی تنها دیدگاه در این زمینه است، در حالی‌که با توجه به اسباب‌النزول و تفاسیر آیات سوره فلق که به تفصیل بررسی شد، سحر شدن نبی ﷺ را امری تردیدپذیر می‌نمایاند گرچه سحر کردن اتفاق افتاده باشد.
۳. عمده‌ترین ایراد آراء مندل‌خان در نقل و عدم رد گزارش سحرالنبی است. منبع این شبهه در مطالب تفسیری پی‌گیری شد و نتایج ذیل حاصل آمد: این سحر در جسم بوده نه عقل و ادراک و در امور دنیایی است و تبلیغ پیام الهی نبوده است. نقد آن چنین شد که یک - سحر شدن با این توصیفات (گمان کرده کاری را انجام نداده) در ادراک هم هست و تالی فاسدهای آن هم‌چنان پابرجاست. دو - امور دنیایی و ابلاغ پیام الهی در مورد شخصیت عظیمی چون پیامبر تفکیک‌پذیر نیست؛ زیرا نقض غرض یا تنفیر عموم از آن حضرت پیش می‌آید. علاوه بر دلایل عقلی، دلایل قرآنی نیز در این باره از قول مفسران بررسی شد.
۴. مندل‌خان به سحر شدن پیامبر و تاثیر آن در بیماری روانی (کاری انجام داده و گمان می‌کرد انجام نداده یا برعکس) اشاره نکرده است. و از طرفی مسلمانان بر سوره‌های معوذتین و فاتحه‌الکتاب، نام طلسم اطلاق نکرده‌اند، اما وی معتقد است آن‌ها طلسم‌های قوی شمرده شده‌اند.
۶. در نهایت، مسلمانان بر این باورند که پیامبر ﷺ به هیچ‌رو در عقل خود دچار سحر و بیماری نشد و در تبلیغ و رساندن پیام الهی به مردم به موانعی هم‌چون سحر برخورد ننموده است و خداوند شر این موارد را از او برمی‌داشته است. هرچند مانند دیگر انسان‌ها ممکن بود در جسم خود دچار بیماری و یا جراحت و مرگ شود ولی هرگز تأثیری در ابلاغ پیام الهی نداشته است.

منابع

۱. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن، بيروت: مكتبة النهضة العربية، ١٤٠٨ق.
۲. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت: موسسه التاريخ العربى، بى تا.
۴. ابن عربى، ابو عبدالله محيى الدين محمد، تفسير ابن عربى، تحقيق: سمير مصطفى رباب، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
۵. ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
۶. ابن فارس، أحمد، ترتيب مقاييس اللغة، محقق: سعيدرضا على عسكرى، حيدر مسجدى، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧ش.
۷. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، غريب القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
۸. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٩ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ١٤١٤ق.
۱۰. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد جعفر ياحقى و محمد مهدى ناصح، مشهد: بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ق.
۱۱. ابيارى، ابراهيم، الموسوعة القرآنية، بى جا: موسسه سجل العرب، ١٤٠٥ق.
۱۲. امين، نصرت بيگم، مخزن العرفان در تفسير قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ١٣٦١ش.
۱۳. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
۱۴. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.

۱۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۶. تهانوی، محمدعلی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۱۷. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۸. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت: دار الجيل الجديد، ۱۴۱۳ق.
۱۹. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف: دائره المعارف اسلامی، تهران: سپیدموی اندیشه، ۱۳۹۲ش.
۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۱. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۲. خازن، علاءالدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، تهران: آرایه، ۱۳۸۷ش.
۲۴. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۵. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر الوسیط، دمشق: دار الفكر، ۱۴۲۲ق.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۸. صابونی، محمد علی، صفوه التفاسیر، ترجمه: محمد طاهر حسینی، تهران: احسان، ۱۳۸۲ش.
۲۹. صاحبی شاهرودی، عبد العلی، «طلسم»، دائره المعارف تشیع، ویراسته: احمد صدرحاج سید جوادی، تهران: حکمت، ۱۳۹۱ش.

۳۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۳۱. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طبیبیان، پیامبر ﷺ در صحاح سته اهل سنت.
۳۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضه مصر، بی تا.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۹. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی، محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلی، قاهره: دارالمصریه للتألیف و الترجمه، بی تا.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۱. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۲. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

٤٥. مظهرى، محمد ثناء الله، التفسير المظهرى، تحقيق: غلام نبى تونسى، كويته: مكتبة رشديه، ١٤١٢ق.
٤٦. معين، محمد، فرهنگ فارسى معين، شامل مقدمه، زندگينامه ...، به اهتمام عزيز الله عليزاده، تهران: نامن، ١٣٨٤ش.
٤٧. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبد الله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٣ق.
٤٨. ميبدى، رشيد الدين، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امير كبير، ١٣٧١ ش.
٤٩. الوادعى، مقبل بن هادى، ردود أهل العلم على الطاعنين فى حديث السحر، صنعا: دار الآثار للنشر والتوزيع، ١٩٩٩م.

50. Encyclopadia of the Qur'an ,edited by Jane Dammen McAuliffe , Leiden: E.J. Brill,vol.3 2003.